

نشریه دانشکده ادبیات تبریز

۱۳۴۱

تابستان سال

منوچهر مرتضوی

مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری و تاریخ منظوم شمس الدین کاشانی

الف - مقلدین شاهنامه در دوره مغول و تیموری

تأثیر از اسلاف و تأثیر در اخلاف در مورد هر يك از آثار بزرگ و مهم ادبی موضوع قابل مطالعه‌ای بشمار می‌رود و بوجود آورندگان آن آثار هر قدر مبتکر و مُبدع و واجد نبوغ و قدرت خلاقه باشند مسلماً بهمان اندازه که در شیوه و سبک آیندگان تأثیر میکنند بی‌بهره از شیوه‌ها و سبکهای گذشتگان و بی‌نیاز از مواد و مضامین آثار آنان نیستند. تسلسل و تدریج قانون مسلم و فنا ناپذیر تطوّر ادبی و تحوّل هنری بشمار می‌رود و اگرچه گاهی ظهور آثار عظیم و استثنائی و شخصیت‌های بزرگ و نوابغ ادبی ما را بگمان احتمال و امکان جهش و استثناء مطلق و ابتکار محض می‌اندازد ولی

تعقق در روانشناسی هنری و کیفیت ایجاد و ابداع آثار ادبی از یکسو و تتبع در کیفیت تطوّر و تحوّل ادبیّات از سوی دیگر ثابت میکند که سرّ بوجود آمدن شاهکارهای جاودان و بزرگ ادبی جهانرا در حسن استفاده از موادّ و مضامین و حسن انتخاب جامه و پیرایه‌های مناسب و دل‌انگیز برای آراستن عروس معانی و بالاخره مهارت و استادی در «انتخاب و تکمیل» و توفیق در رعایت کامل قوانین ادبی و هنری (مثل قانون وحدت عمل در بعضی آثار) جستجو باید کرد نه در ابتکار محض و ابداع کامل که منطقاً با قوانین ذهنی و روحی و موجبات طبیعت انسانی منافات دارد.

ثبوت تأثیر از اسلاف طبعاً مؤید تأثیر در اخلاف است و بدیهی است که این تأثیر در مورد آثار بسیار مهمّ و شاهکارهای مسلمّ ادبی با مقیاسی عظیمتر و در زمینه‌ای نامحدودتر جلوه‌گری میکند. وقتی که اثری بعلمت «ارزش ذاتی» و «قبول عامه» (که بقول مجد خوافی از اختیار بیرونست) و «آمادگی روحیه اجتماعی برای اقبال بدان» و بالاخره شاید «تصادف» شاهکار شناخته میشود و از زمره آثار بزرگی ملّی و ذخایر و یادگارهای قومی محسوب میگردد و اثری با ارزش محدود و قابل سنجش ذاتی از پرتو انکاء بقبول عامّه و خاصه ارجی بیکران مییابد و نهالی از آبشخور تعصّب و اعتقاد عمومی سیراب میشود و تا آن پایه مایه میگیرد که از مفاخر و مقدّسات يك قوم بشمار می‌آید طبیعتاً چشم آیندگانرا خیره میکند و اعجاب و ستایش همگانرا بر میانگیزد و مورد استناد عوام و استفاده خواص قرار میگیرد.

جاهلان آنرا نسخه ثانی لوح محفوظ می‌پندارند و عارفان بعنوان سندی از محکّمات معارف بشری گرامیش میدارند. مستمعان بر سبیل استفاده از آن سودها میجویند و متکلمان در مقام افاده از آن بهره‌ها می‌اندوزند. چنین اثری خواه ناخواه سر مشق همگان و مورد تتبع و اقتفا واقع میشود. گروهی در مقام محاوره و تکلم از آن تقلید میکنند و گروهی در مقام تصنیف و ترسل بدان تشبه میجویند.

درست است که معمولاً هیچیک از مقلدان چنین شاهکارهایی در منظور خود که ایجاد شاهکاری همپایه شاهکار اصلی و نیل بمقام و موقع و کسب شهرت و نام آفریننده آن شاهکار است هرگز توفیق نیافته‌اند ولی از اهمیت آثاری که اینچنین بوجود می‌آیند و برگنجینه ادبی زبانی می‌افزایند نمیتوان چشم پوشید. پنداری خورشیدی سر بر میزند و از پرتو انوار خود هزاران جرم کدر را نورانی میکند. اگرچه نور و جلای آن اجرام تیره مقتبس از پرتو جرم روشن خورشید است اما زیبایی و مناظر و الوان آن هزاران جرم نور از خورشید یافته نیز دیده تماشاگران را نوازشگر است و آنجا که در تأمل آفتاب خیره میشود ابصار، ساعتی تأمل در آن اقمار و نجوم خالی از لطف و فایده نخواهد بود.

یکی از اشتباهات بزرگ واغماض ناپذیر محققان و منتبعان در ادبیات ایران همینجاست که بندرت دیده از خورشید برگرفته و بسیر در عالمی که در عین حال پست‌تر و تاریک‌تر بودن خالی از تنوع و عاطل از حلیه فواید فراوان نیست پرداخته‌اند. آنجا که پای حماسه بزرگ ملی ایران یعنی شاهنامه فردوسی بمیان آمده ده‌ها اثر قابل اعتنا و توجه بجرم اینکه پا جای پای فردوسی گذاشته و مقلد او شده و بعبارت دیگر خواسته‌اند حماسه ملی یا تاریخی یا دینی بسازند از چشم محقق افتاده‌اند، چنانکه در یک مورد از ششصد صفحه کتابی که در این زمینه نگاشته شده فقط صد و چند صفحه اختصاص بشرح بیش از چهل حماسه دارد و بقیه مستقیم یا غیر مستقیم مربوط بشاهنامه یا مواز و مطالب آنست:

کلاه گوشه خورشید چون پدید آید ستارگان بحقیقت فرو نهند کلاه
در حالیکه نه جلال و شکوه آفتاب عالم‌تاب مانع از تجلی اختران است و نه
سیر در عالم کواکب و مطالعه در لطف و زیبایی نجوم منافی اعتقاد بقدر و ارزش
خورشید، بلکه تأمل وافیه و مطالعه دقیق در زوایای عالمی که جلوه وجود و پرتو

حیات خود را مدیون وجود جرم روشن خورشید است راهی مستقیم بسوی درک وسعت دامنه تأثیر و تنوع آثار و نیروی انگیزش و تحریک مؤثر اصلی است.

از این قبیل شاهکارها که مکرراً مورد تقلید دیگران قرار گرفته اند و در حقیقت موجب رواج طرز و شیوه ای مشخص و مبدأ ایجاد یک سلسله آثار و منشأ نوع مخصوصی در ادبیات ایران قرار گرفته اند در درجه اول باید از شاهنامه فردوسی و خمسه نظامی و گلستان سعدی نام برد. بحث در باره حد تأثیر و نفوذ شاهنامه و گلستان در آثار و مؤلفات و مصنفات سرایندگان و نویسندگان متأخر بحثی زائد بنظر می آید و نکته جالب اینجا است که دامنه این تأثیر و نفوذ از مرزهای زبان خواص و حدود ادبیات تجاوز کرده بر زبان عوام نیز بدون محدودیت زمانی و مکانی سایه افکنده است. اینچنین تأثیر و نفوذی با این وسعت دامنه و بسطت زمینه که ظاهراً مخصوص شاهنامه فردوسی و آثار سعدی و غزلیات حافظ است در کشورهای دیگر جهان و مابین دیگر اقوام اگر نایاب نباشد بسیار کمیاب است و تا جائیکه نگارنده آگاهی دارد اگر هم نمونه هایی برای تأثیر شگرف ادبی این قبیل آثار در سرزمینهای دیگر و میان اقوام دیگر یافت بشود نفوذ و تأثیر و رواج تا آن حد که مضامین و مطالب و الفاظ و عبارات اثری چاشنی گفتار عامی و عارف و عالم و جاهل و شهری و روستائی و کاسب و سپاهی و دیوانی و در حقیقت نمک هر طعام و بر زبان آخوند مکتبی و واعظ منبری و کاسب بازاری و سوداگر سفری و قصه گوی قهوه خانه ها روان باشد شاید مخصوص قوم ایرانی و منحصر به همین چند اثر است.

تحقیق و مطالعه و فحص و تتبع در کیفیت و دامنه تأثیر این شاهکارهای قومی و اسناد ملی در گفتار و افکار و ذوق ایرانی تا آنجا که مربوط بگفتار و ذوق و اندیشه عوام است با همه جالبیتی که دارد بعلمت در دست نبودن اسناد مکتوب و شواهد پایدار غیر ممکن است ولی چنین تحقیق و تتبعی در زمینه ادبیات و آثار ادبی

میسر و واجب است و وظیفه اغماض ناپذیر محققان و منتبعان ادبیات و تاریخ ادبیات ایران بشمار میرود. مثلاً موضوع «گلستان و مقلدین آن»، که کارهای شده در آن باره از حدود اشاره بوجود مقلدنی چند و ذکر نام چند کتاب که بتقلید از گلستان سعدی نگارش یافته‌اند تجاوز نمیکند، موضوع شایسته‌ای برای تحقیق کامل در زمینه نفوذ شگرف مستقیم و غیرمستقیم این شاهکار ادبی در آثار نویسندگان بعد از سعدی بشمار میرود و سزاوار است که یکی از دانشمندان تحقیق در این باره را وجهه همت سازد و موضوع مقلدین گلستان را در زمینه‌های مختلف (که هر يك موضوع بابی جداگانه تواند بود) یعنی تقلید در زمینه ادبی و زمینه عرفانی و تراجم احوال و تذکره اولیا و زمینه هزل و مطایبات و بالاخره تأثیر و نفوذ نثر سعدی در شیوه ترسل مترسلان که شاید مهمترین و وسیعترین بل مفیدترین زمینه تأثیر گلستان باشد مورد مطالعه قرار دهد و گذشته از بحث در علل عدم موفقیت نویسندگان کتابهایی چون روضه خلد مجد خوافی و نگارستان معینی جوینی و بهارستان جامی و پریشان قآنی و ملسان و خارستان و غیره در ایجاد اثری بزرگ و مشهور - باتوجه باینکه شهرت بعضی از این آثار مثل بهارستان و پریشان ابداً مربوط بموفقیت در تقلید از گلستان نیست بلکه ناشی از شهرت نویسندگان آنها یا موضوع خاص کتاب است - و با چشم‌پوشی از اینکه «تقلید نه تأثر» خود بزرگترین دلیل این شکست و عدم توفیق است مختصات و ارزشهای ذاتی لفظی و معنوی این آثار را که در هر حال از مواد تشکیل‌دهنده ادبیات ایران محسوب میشوند بشرح باز نماید و سپس بتأثیر مهم‌تر و جدی‌تر گلستان در شیوه نثر آیندگان و منشآت مترسلان و در حقیقت «تأثر نه تقلید» از گلستان که بعنوان نمونه خوب آن باید از منشآت میرزا ابوالقاسم قائم مقام ثانی نام برد، بپردازد و کیفیت و دامنه این تأثر را در مدارك ادبی فارسی نشان دهد و بنظر میرسد که توفیق در چنین منظوری نیازمند طرح مقدمه و افتتاح مدخلی راجع بمختصات

گلستان سعدی بشرحتر از آنچه استاد فقید ملك الشعراء بهار در كتاب سبك شناسی خود آورده اند باشد؛ و بخصوص در این زمینه عنایت بیشتر بطرح مضامین و تنوع مطالب گلستان و هماهنگی بین لطف مضامین و جالبیت محتویات آن باظاهر دلاویز و جامه زیبای الفاظ و عبارات و تحقیقی مستوفی تر در حد ابتکار و کیفیت تکامل نثر سعدی که نقطه کمال و لطافت تحول و تطور سجع پردازی و مقامه نویسی و بالاخره شیوه خاص خواجه عبدالله انصاری بشمار میرود لازم مینماید.

شاهنامه فردوسی اگرچه، بعلمت منظوم بودن و احتوا بر مواد و مطالب خاص که کمتر از مطالب گلستان باموارد گوناگون زندگی عادی مناسب و ملایم است، از لحاظ تأثیر غیرمستقیم و کمک بایجاد شیوه ای نو در ادبیات فارسی پبای گلستان نمیرسد ولی از لحاظ دیگر یعنی تحریک سرایندگان و شعرا باقتفا و تقلید مقام اول را در ادبیات فارسی دارد و بمراتب بیش از گلستان مورد تقلید قرار گرفته است و این شگفت آور نیست زیرا اگر در مورد گلستان فقط اشتهار و مقبولیت آن مشوق نثر نویسان بتقلید بود در مورد شاهنامه علاوه براین عامل یعنی شهرت و محبوبیت فردوسی و اشتهار و مقبولیت شاهنامه دو عامل مهمتر نیز مؤثر بود و طبع آزمایانرا بتقلید از حماسه بزرگ ملی ایران وامیداشت نخست وسعت زمینه نوع حماسه و کثرت مواد حماسه اساطیری و ملی و تاریخی و دینی که مورد استفاده سخنور بزرگ طوس در نظم و تدوین شاهنامه قرار نگرفته بود و دوم عنایت خاص ملوک و سلاطین بشاهنامه و مجذوبیت فوق العاده آنان در برابر آثار شگرف حماسه ملی در احیاء مفاخر و مآثر شاهان و پهلوانان و تخلید نام ملوک و سلاطین. این اشتیاق و مجذوبیت از دوراه ظهور و بروز میکرد یکی از راه غبطه بقطانت محمود غزنوی و سیاست ناهجوئی او بااستخدام شاعران بزرگ که فردوسی مظهر مسلم آنان شناخته میشد و دیگری از راه رشگمندی به نیک سرانجامی و اقبال پادشاهانی که نام و احوال

و آثارشان در شاهنامه بحلیهٔ تخلید آراسته بود و سر اصلی فراوانی مقلدین شاهنامه را در همین نکتهٔ اخیر باید جستجو کرد. در هر حال مقلدین شاهنامه را میتوان به سه گروه تقسیم کرد: نخستین گروه شاعرانی بودند که بذوق شخصی و تحت تأثیر جذبهٔ شاهنامه یا بتشویق و اشارت بزرگانی که آرزوی احیاء و تخلید بقیهٔ مواد حماسه‌های ملی ایران را داشتند (بعشق تکمیل کار فردوسی و تحت تأثیر جاذبهٔ آن و شاید بامید آنکه نام آنان نیز از برکت نظم حماسه‌ای بلند مخلد شود) بنظم قسمتی از مواد پراکنده که فردوسی را بکار نیامده بود کمر بستند. دومین گروه شاعرانی هستند که بامید دریافت پاداشی بزرگ و یا شاید بسائقهٔ حس تملق و بآرزوی تقرب شرح احوال و کارهای نمایان یکی از سلاطین یا نیاکان او را برشتهٔ نظم کشیده بحضرتش تقدیم داشتند و شاید امید آن داشتند که ممدوح بدیدهٔ تنبه و عبرت در داستان بخل و ناجوانمردی محمود غزنوی در حق فردوسی نگریسته بچهران آن دست انعام و بخشش بگشاید و غرق صلات و زر و سیمشان سازد، و بالاخره از گروه شاعرانی باید نام برد که از جانب یکی از پادشاهان که در مقام سنجش، شکوه و جلال و قدرت و وسعت ملک و سلطنت خود را جز فقدان فردوسی و شاهنامه از محمود غزنوی و اغلب شاهانی که نامشان در شاهنامه رفته بود کمتر نمیدید مأمور نظم کارنامهٔ جهانگشائیان و جهانداریهایی او میگشت.

از این سه قسم مقلدین شاهنامه قسم دوم و سوم یعنی منظومه‌های تاریخی بیش از هر دوره‌ای در دورهٔ مغول و تیموری بوجود آمده‌است و در این دو دوره دوشادوش نهضت تاریخنویسی نهضت نظم حماسه‌های تاریخی نیز قابل توجه است و از آنجا که اقبال باین نوع منظومه‌ها در دورهٔ مورد بحث در حقیقت دنبالهٔ توجه خاص پادشاهان مغول و تیموری بتاریخ و تاریخنویسی است بهتر است در طبقه‌بندی این آثار در ضمن آثار و موالید دورهٔ مغول و تیموری بجای توجه بقالب حماسی و منظوم، مضمون

و محتوی را مورد توجه قرار داده آثار مذکور را نیز شعبه‌ای از تاریخ‌نویسی بشمار آوریم .

باتوجه بآنچه گذشت بوجود آمدن منظومه‌های حماسی تاریخی در دوره مغول و تیموری و اقبال گویندگان بنظم این قبیل منظومه‌ها را باید معلول دوعلت بدانیم:

۱- تأثیر نهضت تاریخ‌نویسی اعظم از منظوم و منشور .

۲- این گمان که تحلی مطالب تاریخی بحلیه نظم موجب دوام بقا و سرعت انتشار و وسعت اعتبار آن خواهد شد^۱. متأسفانه این گمان اشتباه و این تصور نابجا بود زیرا بهمان اندازه که تواریخ مهم منشور دوره مغول و تیموری اشتها و انتشار یافت منظومه‌های تاریخی آندوره خامل و گمنام ماند چنانکه غیر از یک منظومه یعنی منظومه تمر نامه هاتفی، که بنظر نگارنده اشتها نسبی آن نیز تصادفی بود، دیگر منظومه‌ها حتی نزد خواص جز بنام معروف نیستند.

انصاف باید داد که حماسه‌های تاریخی دوره مغول بیش از حدی که بی‌ارزشی و ابتذال آن منظومه‌ها ایجاب میکرد گمنام و مجهول مانده‌اند و اگر چه باوجود تواریخ معتبری چون جهانگشای و جامع التواریخ و تاریخ و صاف و ظفر نامه شامی و ظفر نامه شرف‌الدین علی یزدی و زبدة التواریخ بایسنغری و غیره که جامع اسناد راجع بدوره

۱- تأثیر مستقیم شاهنامه در انتخاب وزن و سبک منظومه‌های تاریخی دوره مغول و تیموری قطعی است و سر این تأثیر را در «رواج و تداول فوق‌العاده شاهنامه و شاهنامه‌خوانی» و «مقبولیت خاص آن در پیشگاه سلاطین این دوره» باید جستجو کرد. هاتفی در تمر نامه خود راجع به تیمور تصریح کرده که:

پی خوابش افسانه شهنامه بود زخودش کله وز زره جامه بود

اگر چه مضمون این بیت منحصر باخبار مستقیم نیست و از روح کنائی و مضمون کلی آن که بیان جنگجویی و آمادگی کارزار بودن تیمور است چشم‌پوشی نمیتوان کرد ولی در هر حال انتخاب مضمون «پی خواب افسانه بودن شهنامه» هر دو مدعای منظور را قطعاً وبدون تردید تأیید میکند.

مغول و تیموری و مدارک ارزنده و منثور منظومه‌های تاریخی آندوره بشمار می‌روند و متتبع تاریخ را از مراجعه بملخصی منظوم و ممسوخ بی‌نیاز می‌کنند این گمنامی کاملاً طبیعی می‌نماید ولی چشم‌پوشی از برخی فوائد تاریخی که احیاناً منحصر بهمین منظومه‌ها است و اسنادی که در بعضی از آنها راجع بمطالب و مسائل گوناگون وجود دارد و محقق تیزهوش را در حلّ پاره‌ای مشکلات و روشن ساختن بعض مجهولات سودمند می‌باشد نادرست بنظر می‌آید و از این‌همه گذشته این حقیقت که منظومه‌های مورد بحث در مقام سنجش باشاهنامه قدر و ارجی ندارند و سرایندگان آنها درسودای خام مقابله و مسابقه با سخنور بزرگ طوس نقش بر آب روان نگاشته و کشتی بر خشکی رانده‌اند نباید موجب این تصوّر بشود که همه و همه جای آن منظومه‌ها کلاً عاری از لطف ادبی و لطافت و ظرافت شعری و فاقد هر گونه جاذبه و جالبیتی است.

چون منظور از این مقال معرفی یکی از آن منظومه‌ها، که از لحاظ قدمت ارجمند و از حیث اصالت و ارزش مهم‌تر از دیگر منظومه‌های تاریخی دوره مغول است، می‌باشد فقط بذکر نام و پاره‌ای مشخصات منظومه‌های تاریخی دوره مورد بحث تاجایی که معلوم نگارنده است اکتفا می‌ورزد:

۱- جنگیز نامه یا شه‌ن‌شاه نامه احمد تبریزی

مشمول بر هیجده هزار بیت و متضمن حوادث تاریخ مغول تا سنه ۷۳۸ هجری. این منظومه بنام سلطان ابوسعید موشح گشته و در بحر متقارب بشیوه شاهنامه فردوسی سروده شده است.

نسخه نفیس خطی این منظومه در ضمن مجموعه چهار منظومه که هر چهار در بحر متقارب سروده شده است تحت شماره Or. 2780 در موزه بریتانیا محفوظ است. نسخه خطی مذکور که شامل ۲۴۳ ورق است بترتیب مشتمل است بر منظومه‌های گر شاسب نامه (ورق ۴۰-۱)، شه‌ن‌شاه نامه (ورق ۱۳۲-۴۱)، بهمن نامه (ورق

۱۸۷-۱۳۴) و کوش نامه (ورق ۲۴۳-۱۸۸) و مورخ بتاریخ صفر ۸۰۰ هجری میباید^۱.

۲- غازان نامه تألیف نورالدین بن شمس الدین محمد

مشخصات این منظومه فقط در تاریخ ادبی برون آمده است. بقول برون این منظومه که مثنوی به بحر متقارب و بطرز شاهنامه فردوسی است در سنه ۷۶۳ هجری ساخته شده و هردو این کتابها (یعنی شهنشاه نامه احمد تبریزی و غازان نامه مورد بحث) نادر و کمیاب است. از غازان نامه يك نسخه خطی در تملک پروفیسور برون بوده که آنرا بسال ۸۷۳ هجری در تبریز برای کتابخانه سلطان ابوالنصر حسن بگ بهادرخان استنساخ نموده اند و آنرا دکتر رضا توفیق که نماینده ادرنه در پارلمان ترکیه بوده در ماه اوت ۱۹۰۹ مسیحی پروفیسور برون هدیه کرده است^۲.

۳- ظفر نامه حمدالله مستوفی

چون برای آگاهی از مشخصات نسخه منحصر بفرد این منظومه عظیم که در بحر متقارب و بتقلید از شاهنامه فردوسی سروده شده مراجعه بمنابعی که خواهیم داد کفایت میکند بنقل مطالبی که بلوشه مستشرق فرانسوی در مقدمه بر تاریخ مغول

- ۱- برای تفصیل مطالب این کتاب رجوع شود به قسمت دوم از شماره مسلسل ۲۰۱ (ص ۱۳۵) ذیل فهرست نسخ خطی فارسی موزه بریتانیا از شارل ریو. ایضاً رجوع شود بجلد سوم تاریخ ادبی برون (ترجمه بفارسی) ص ۱۲۶. ایضاً حماسه سرائی در ایران از دکتر ذبیح الله صفا ص ۱۳۹ که هردو نفر مطالب راجع باین موضوع را عیناً از فهرست نفیس ریو نقل کرده اند. پروفیسور برون درباره ارزش این منظومه میگوید: «ظاهراً... نه از لحاظ تاریخی و نه از حیث شعر امتیاز خاصی ندارد، لیکن اگر بدقت آنرا مطالعه و تجزیه نمایند تحقیقات مفیدی راجع باین دوره که مورد بحث ماست از آن میتوان استخراج نمود».
- ۲- تاریخ ادبی برون، ج ۳ (ترجمه بفارسی) ص ۱۲۷-۱۲۶. برون درباره ارزش این منظومه همان نظری را که درباره چنگیز نامه احمد تبریزی گذشت دارد (رک پاورقی مربوط بچنگیز نامه احمد تبریزی).

در آن باره آورده است اکتفا میکنیم :

« یکی از نویسندگانیکه در محافل ادبی رشیدالدین وزیر غازان شرکت داشت و از اطرافیان فاضل وزیر و پروردگان سایه حمایت او بشمار میآمد حمدالله بن ابوبکر بن احمد بن نصر المستوفی القزوینی بود که نام او در تاریخ ادبیات ایران معروفیتی دارد زین الدین محمد بن تاج الدین برادر حمدالله یکی از معاونین رشید بود و ظاهراً حمدالله بوساطت او در حلقه ادبی که در پیشگاه وزیر بزرگ تشکیل مییافت پذیرفته شد و طبق اظهار خودش ذوق تاریخنویسی از برکت شرکت در این مجمع در او بیدار گردید و این تمایل در او بوجود آمد که باقتباس از شاهنامه تقلیدناپذیر سخنور بزرگ طوس که خود نسخه ای از آن نوشته بود (ذیل فهرست ریو، ص ۱۷۲) تاریخ عمومی مفصلی از هجرت نبوی تا زمان خود منظوم سازد و در حقیقت حماسه فردوسی را تکمیل کند. اگرچه حمدالله در مقدمه منظومه اش فقط اشاره بتشویق بعضی دوستان میکند ولی گمان میرود که اگر هم در انجام این کار از وزیر رشیدالدین الهام نیافته باشد تحت حمایت او بوده است برای اینکه اساس تاریخ منظوم حمدالله مستوفی همان تاریخ مغول است .

رشیدالدین در حالیکه سلطان محمود غازان شمس الدین کاشانی را مأمور نظم تاریخ مغول کرده بود (در این باره که موضوع این مقاله است بتفصیل بحث خواهیم کرد) نمی توانست رسماً و آشکارا کسی دیگر را بانجام این امر مهم بگمارد ولی محتمل است که حمدالله مستوفی در موقع نظم ظفر نامه تاریخ رشیدی را (قبل از اینکه آن تاریخ به پایان رسیده باشد) پیش چشم داشت .

چنین روایتی که حمدالله مستوفی با وزیر رشیدالدین و پسرش غیاث الدین محمد ، که بعداً « تاریخ گزیده » را باو تقدیم کرد، داشت برای اثبات این موضوع که رشیدالدین درباره نقشه مرید خود بی اطلاع نبود کافی بنظر میرسد. شاید بر اثر

این موقعیت بود که حمدالله مستوفی مجبور شده است احتیاط را کاملاً رعایت بکند و همچنین شاید لحن مبهمی که در این بیت از تاریخ منظوم خود دارد برای اینست که بتمام آنچه مدیون وزیر رشیدالدین بود اعتراف نکند :

زتازیک و از سروران مغول بجستم حکایت ز جزو (ز) کل^۱...

تنها نسخه‌ای از این کتاب که در دست داریم (نسخه موزه بریتانیا Or. 2833) محتوی ۷۷۹ ورق، در سنه ۸۰۷ هجری استنساخ شده است یعنی درست در پایان سلطنت تیمور و آغاز سلطنت شاهرخ .

ارزش ادبی این منظومه صفر و کاملاً ناچیز است. قابل توجه است که حمدالله مستوفی بیهوده میکوشد خود را بپای سرمشق بی نظیر و تقلید ناپذیر خود برساند و اینچنین خود را مورد استهزاء قرار میدهد . این منظومه نیز مانند تاریخ منظوم شمس الدین کاشانی فرهای روز تألیف بیوتنه نسیان افتاد و اگر نهضت دوره تیموری، که آن منظومه‌ها را برای مدت کوتاهی از بوته فراموشی بیرون کشید، نبود کلیه آنها مسلماً امروز از بین رفته بودند.

حمدالله استعداد شاعری خود را انکار میکند و در مورد ارزش و شیوایی اشعار خود تردید دارد و میداند که مسلماً اشعار او موفقیت و مقبولیت ابیات بلند فردوسی را نخواهد داشت . وقتی که حمدالله دوسوم کار خود را بانجام رسانید یعنی دوثلث ظفرنامه را سرود آنرا بیکسو نهاد و بتألیف یک تاریخ عالم تا سال ۷۳۰ هجری پرداخت . این تاریخ که برخلاف ظفرنامه شهرتی دارد و بغیاث الدین پسر رشیدالدین وزیر سلطان ابوسعید (پس از مرگ دمشق خواجه) تقدیم شده تاریخ گزیده است. « در مقابل بلوشه که ارزش ادبی این منظومه عظیم (تقریباً ۷۵ هزار بیت)

۱- در فهرست ربو (ذیل، ص ۱۷۳) و همچنین در مقدمه بلوشه بر تاریخ مغول مصراع دوم بصورت « بجستم حکایت ز جزو و کل » آمده است که قیاساً تصحیح شد .

را صفر میداند ریو در فهرست دقیق خود از دقتی که مؤلف نسبت به بیان وقایع و تواریخ ایام بظهور رسانیده است یاد میکند و میگوید از ارزش و فوائد تاریخی این منظومه بهیچوجه نباید غفلت کرد و جلد سوم آن کتاب را برای تاریخ دوره مغول بسیار گرانها تشخیص میدهد. سی هزار بیت از هفتاد و پنج هزار بیت مخصوص تاریخ مغول است که کتاب سوم ظفرنامه را تشکیل میدهد^۱.

۴- تاریخ منظوم مغول از شمس الدین کاشانی

این منظومه موضوع بحث مقاله حاضر است و در باره آن مفصلاً بحث خواهد شد^۲.

۵- تمرنامه یا ظفرنامه هاتقی

چون منظومه تمرنامه هاتقی معروف تر از دیگر منظومه هائیست که در دوره مغول و تیموری بتقلید از شاهنامه سروده شده اند و تا کنون بچاپ نیز رسیده است بنقل مطالبی که بلوشه فرانسوی در آن باره در مقدمه خود بر تاریخ مغول آورده است و پاره ای توضیحات اکتفا میورزیم :

« تنها کتاب تاریخ منظومی که از سر نوشت اندوهبار تواریخ منظوم شمس الدین کاشانی و حمدالله قزوینی بسلامت جسته است تاریخ تیمور هاتقی است ولی این تاریخ نیز با وجود کمال سبک و بلندی شعرش امروز در ایران حتی نزد کسانی که بتتبعات

۱- ذیل فهرست نسخ خطیه موزه بریتانیا، ص ۱۷۴-۱۷۲، شماره مسلسل ۲۶۳. تاریخ ادبی برون، ج ۳ ص ۱۱۸-۱۱۷. حماسه سرائی در ایران ص ۳۳۹-۳۳۷. تاریخ گزیده، چاپ لندن ص ۵. مقدمه بر تاریخ مغول از بلوشه.

۲- درباره این چهار منظومه یعنی چنگیزنامه احمد تبریزی، غازان نامه نورالدین بن شمس الدین محمد، ظفرنامه حمدالله مستوفی و منظومه شمس الدین کاشانی در مقاله «جامع التواریخ و مؤلف واقعی آن» نیز اشارتی رفته است (نشریه دانشکده ادبیات تبریز. شماره اول سال سیزدهم ص ۴۰-۳۹ و ۵۱).

تاریخ ادبی مشغولند ناشناس است. تیمورنامه یا ظفرنامه شباهتهائی با کار بی توفیق شمس الدین کاشانی و حمدالله مستوفی دارد.

عبدالله هاتقی خواهرزاده جامی محتملاً در دوره خود شاعری بود که مثنوی را نیک میسرود. او باقتفا و اقتباس از سبک اسکندرنامه نظامی تاریخ منظومی برای تقدیم بسلطان خراسان حسین بایقرا درباره زندگی و تاریخ نیای او امیر تیمور برشته نظم کشید.

هاتقی ظفرنامه شرف الدین علی یزدی را بعنوان اساس و مأخذ اصلی تاریخ منظوم خود انتخاب کرد:

ندیدم ز اسکندر نامدار	در اوراق فرسوده روزگار
ز کلک در افشان طرازش کنم	حدیث صحیحی که سازش کنم
ز اسکندر مرده نقل دروغ	نکردم ز افسانه بی فروغ
که بودند سردفتر خاص و عام	سخن آفرینان حسان کلام
بسوی تمرنامه ام رهنمای	شدند آن حریفان فرخنده رای
بود در خور نامه مانوی	که آن نامور نامه خسروی
ظفرنامه ای یافتیم بی دروغ	چو دیدم در آن قصه پرفروغ
بدریا فشان کلک گوهر نثار...	رقم کرد دانای آن روزگار

(پشت ورق ۱۳۷ ، Man. ancien fonds 234)

هاتقی نیز مثل اسلافش در دوره مغول و خود نظامی در اسکندرنامه، میخواست با کار خود شاهنامه تقلید ناپذیر سخنور بزرگ طوس را تکمیل کند و همچنین با انوری رقابت ورزد ولی کار او چنانکه خود نیز بدان معترف است هیچ پاداش دیگری جز يك شهرت بیفایده بین فضای ایران برایش نداشت:

نخستین که فردوسی سحر ساز (بلوشه: سحر باز) سخن راز شهنامه بستی طراز

محیط معانی صدف وار بود	صدفها پراز در شهوار بود
بسی بوده بکران فکری همه	سپرده باو مهر بکری همه
گهرهای اندیشه ناسفته بود	سخنهای ارزنده نا گفته بود
سخن نیز نوباوه بود و عزیز	نجوید کسی عیب نوباوه نیز
بدونیک را بر سخن بود گوش	همه اهل انصاف بودند وهوش
شه غزنوی نیز بنواختش	بانعام و احسان سرافراختش
ز بالا نشینانش برتر نشاند	چه برتر که بر کرسی زر نشاند
من امروز کز کلک جادو فریب	سخن را دهم از تمرنامه زیب
بود کان معنی ز گوهر تهی	وزان دست اندیشه را کو تهی
بشوهر رسیده عروسان فکر	نمانده یکی در پس پرده بکر...
ز اولاد آدم دو صاحبقران	گرفتند گیتی کران تا کران
تمرخان و اسکندر فیلقوس	یکی ماه توران یکی مهرروس
نظامی که کان سخن را برفت	بوصف سکندر بسی لعل سفت
بود بحر شعر مرا نیز در	که ریزم گهرها بوصف تمر
سخن دارمش همچو درخوشاب	گرانمایه چون گوهر آفتاب
نیامد از این آسمان کهن	متاعی گرانمایه تر از سخن
سخن زاد زانسان زام الکتاب	که روح الله از مریم کامیاب
بحسن سخن ره نیابد زوال	سخن را توان گفت صاحب جمال
سخن ز آسمان کبود آمده	طفیل سخن ور فرود آمده
سخن ور نبودی اگر در جهان	که میگفت اوصاف شاهنشاهان

۱- هاتنی نفهمیده است که اسکندرنامه نظامی از لحاظ موضوع و مقصود شاعر بهیچوجه طرف مقایسه باتیمورنامه نمیتواند باشد و اصلاً نه موضوع و نه مقصود نظامی در اسکندرنامه نظم تاریخ و یا مدح و وصف کسی نبوده بلکه منظور او احیاء یکی از افسانه های کهن بوده است.

ز گفتار فردوسی هوشمند بسی نام کاوس و می شد بلند
سخن گر نپرداختی انوری که میگفت از سنجروسنجری

(پشت ورق ۱۱ بعد , Ancien fonds persan 234)

چنانکه دیدیم بلوشه اعتقاد دارد که «هاتقی مایه تاریخ منظوم خود را از ظفر نامه شرف الدین علی یزدی گرفته است». این استنباط بلوشه از این دوبیت هاتقی است که در پایان منظومه آمده :

شدند آن حریفان فرخنده رای بسوی تمرنامه راهنمای
چو دیدم در آن قصه پرفروغ ظفرنامه ای یافتم بسی دروغ

این نظر بلوشه قویترین استنباطی است که میتوان از اشاره هاتقی بظفر نامه کرد و مسلماً نمیتوان «تمرنامه یا ظفرنامه» ای را که دانا یان روزگار هاتقی اورا بدان راهنمایی کرده اند در مفهوم مطلق «روایات و اسناد راجع به تیمور» گرفت ولی بانبودن تصریح در مورد نویسنده آن «ظفرنامه یا تمرنامه» که سند منشور هاتقی در نظم «تمرنامه منظوم» بود جای تردید بین «ظفرنامه شرف الدین علی یزدی» و «ظفرنامه نظام الدین عبدالواسع شامی» که ظاهراً اساس و پایه ظفرنامه شرف الدین علی یزدی میباشد همچنان باقیست مگر اینکه یک قرینه را رافع این تردید و مؤید استنباط بلوشه تلقی بکنیم و آن قرینه اینست که تمرنامه هاتقی تا پایان زندگی تیمور و جریان وفات اورا شامل است در حالیکه ظفرنامه شامی فقط تا وقایع یکسال قبل از وفات اورا دربر دارد .

تصور دیگر بلوشه درباره اینکه هاتقی در نظم تمرنامه قصد رقابت با انوری را داشته است ناشی از بیتمی است که نام انوری در آن آمده است و این تصور بکلی نابعاست یعنی بلوشه به بیت دیگری که بلافاصله پس از آن بیت آمده و در آن نام ظهیر ذکر شده توجه نکرده است و گرنه درمی یافت که ذکر نام انوری و ظهیر با اشاره

عام و تصادفی بوده است :

سخن گر نپرداختی انوری که میگفت از سنجر و سنجری
قزل ارسلانرا که میکرد یاد ظهیرش ندادی گر از مدح داد

مسلم است که هاتقی در سرودن تمر نامه دوهدف داشت و تحت تأثیر دوشاعر نامدار ایران بود. یکی فردوسی و دیگری نظامی و نه تنها از لحاظ موضوع بلکه از لحاظ سبک و شیوه نظم اشعار نیز گاهی از فردوسی و گاهی از نظامی متأثر شده است. منظومه بنام خدا آغاز میشود و تا ۴۸ بیت ادامه دارد (نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره Ancien fonds persan 234 از پشت ورق ۱ تا پشت ورق ۳).

سپس مناجاتی از پشت ورق ۳ تا روی ورق ۶ آمده که از بعضی ابیات آن میتوان ذوق نامستقیم هاتقی و آثار انحطاط منظومه های حماسی آندوره را دریافت :

الهی در طاعتم باز کن بطاعتگم محرم راز کن
مرا دیده بگشا و بگشا نقاب که بینم جمال ترا بی حجاب
ز آب وضو ساز کن چاره ام ببر گرد عصیان زرخساره ام
بکن دستم اندر عبادت دراز دهش پنجه از پنج نوبت نماز
مکن رخنه در صف طاعت زمن درخت مرا زین چمن بر مکن
ز روزه لب لقمه جویم ببند در دوزخت را برویم ببند...

سستی لفظ و رکت معنی در اشعار هاتقی از همین نمونه ها کاملاً جلوه گراست.

از روی ورق ۶ تا روی ورق ۸ «نعت سرور کاینات محمد عریبی صلی الله علیه و سلم و ستایش آنحضرت» و از روی ورق ۸ تا آخر روی ورق ۱۱ «صفت معراج نبی صلی الله علیه و آله و سلم» است که دوسه بیتی از آن نقل میشود :

در آمد ز در پیک فرخنده پی بیکدم ره آسمان کرده طی

رساندش سلامی زایزد تعال	که ای بر ترا زهر دو عالم تعال...
سفر کرده از اُمّ هانی سرای	باقصی شدش راهبر رهنمای...
فلک رو چنان مر کبی تیز داشت	که نه تازیانه نه مهمیز داشت

سستی و پستی این قبیل اشعار را با مقایسه با ابیات بوستان سعدی میتوان دریافت:

شبی بر نشست از فلک بر گذشت بتمکین و جاه از ملک در گذشت... الخ

آنگاه از آخرین بیت روی ورق ۱۱ تاروی ورق ۱۴ علت و مقصود نظم کتاب را شرح داده و در ضمن آن گفته است «در زمان فردوسی سخن نوباوه بود و کسی بر نوباوه عیب نجوید...» و مقصودش اینست که وظیفه او دشوارتر از فردوسی است زیرا اولاً سخنور طوس دنیائی مضمون نو و دریائی گوهر ناسفته در اختیار داشت و عوامل تشویق و ترغیب او نیز از هر حیث جمع بود و بعلاوه اگر فردوسی از عهده انجام مقصود بخوبی بر نیامده چون زبان دری نوباوه بود همه بچشم اغماض در آن مینگریستند و در حقیقت هنر اینست که کسی بتواند مثل هاتقی در روزگاری که مردم انصاف و اغماض ندارند و نکته سنجان شعر شناس «موی از ماست بیرون میکشند و مته روی خشخاش میگذارند» و دقیقه ای از دقایق نقد و انتقاد را فرو نمیگذارند و کان معنی ز گوهر تهی شده و مضمون بکری نمانده است چنین شاهنامه و تمبر نامه ای با این فصاحت و بلاغت!! تألیف و تصنیف کند.

مطالبی که از مقدمه و مؤخره منظومه استنباط میشود و اطلاع بر آنها لازم مینماید بترتیب چنین است:

هاتقی نه تنها در شیوه مثنوی بلکه در قصیده و غزل نیز خود را استاد میداند و بابزرگان قصیده پرداز و غزلسرای ایران کوس رقابت میزند و چنانکه در مقدمه و مؤخره منظومه تصریح میکند در زمان خود شهرتی بسزا داشته و «ز سر حدّ چین تا باقصای روم» جواهر اشعار او بهر مرز و بوم رسیده بوده است ولی مایه شگفتی است

که بالاینهمه اشتهار و قبول خاطر عوام و خواص از هر گونه صله و جایزه‌ای محروم مانده و همواره «ز فکر معاش سراسیمه‌وار است» ولی با وجود اینهمه محرومیت و سراسیمگی و مشغولیت خاطر «کشیده‌نی کلك او در سخن خط‌نسخ در نسخه‌های کهن» و شاهنامه فردوسی را منسوخ و خمسۀ نظامی را بی‌قدر و بی‌ارزش ساخته است. معلوم است که اگر «اندك زمانی فراغی و بكام دل خود دماغی» داشت آنچنان داد سخن میداد که سیهر کهن حیران میماند. آنگاه هاتقی با تأثیری خاص و شاید بالحن عنادی میگوید که اگر او مانند فردوسی شایسته مسند و کرسی نیست در عوض ممدوح او از محمود غزنوی بهتر و برتر است زیرا ممدوح او شهزاده است در حالیکه محمود شهزاده نبود و باین ترتیب تلاویحاً از ممدوح می‌خواهد بشاعری که عمر خود را در مدح و وصف تیموریان بسر آورده و جز اشتهاری بی‌فایده نصیب نیافته عنایتی بیشتر داشته باشد.

آنچه گذشت چکیده مطالبی است که در مقدمۀ منظومه (نسخۀ پاریس تا ورق ۱۴) آمده است.

از ورق ۱۳۷ بعد که آخرین فصل کتاب است تحت عنوان «اتمام این نامه نامی و اختتام این صحیفۀ گرامی» هاتقی پس از اشاره به «صرافی پنج گنج»^۱ از رنجهایی

۱- تردیدی نیست که هاتقی قصد تقلید از خمسۀ نظامی را داشته و خود نیز تصریح به «صرافی پنج گنج» میکند ولی در اختتام منظومه که از منظومه‌های دیگرش نام برده فقط نام چهار منظومه دیده میشود یعنی: لیلی و مجنون، خسرو و شیرین، هفت‌منظر و تمرنامه که بجای اسکندرنامه بنظم کشیده است.

نسخ متعدد از منظومه‌های هاتقی در کتابخانه‌های مختلف دنیا وجود دارد چنانکه فقط در کتابخانه ملی پاریس نه نسخه از تمرنامه و یک نسخه شامل چهار مثنوی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون و هفت‌منظر و تمرنامه و یک نسخه مشتمل بر هفت‌منظر و لیلی و مجنون و شیرین و خسرو (بایوسف و زلیخای جامی و گوی و چوگان محمود عارفی) و یک نسخه تیمورنامه در حواشی اسکندرنامه و آئینۀ اسکندری نظامی و امیر خسرو دهلوی و یک نسخه هفت‌منظر و یک نسخه شیرین و خسرو و یازده نسخه لیلی و مجنون و همچنین اشعار پراکنده‌ای از هاتقی در چند جنگ خطی بنظر نگارنده این‌طور رسیده است.

که در نظم تمر نامه پرده یاد کرده و بر عمر گرانمایه که صرف وصف «شهرزادگان تمر» شده افسوسها خورده است :

نی کلکم آفاق را کرد پُر	ز اوصاف شهرزادگان تمر
شب و روز اوصافشان ساختم	بدین و بدنبی نپرداختم
تهی دستم اکنون نه دینی نه دین	ازیشان نه آن حاصل شد نه این

اگرچه منبع و اساس این منظومه ظفر نامه منثور بوده است ولی مواد و مطالب تازه بخصوص از لحاظ توجیه قضایا و تعلیل اعمال تیمور و طرز تلقی مخصوص درباره وقایع تاریخی در این منظومه نایاب نیست. در هر حال چون بحث درباره سبک و ارزش ادبی منظومه و بعضی نکات تاریخی که از خلال ابیات آن قابل استنباط میباشد از حوصله این مقال بیرونست بذکر چند نکته قناعت میکنیم :

۱- با وجود اینکه تاریخ تیمور یا ظفر نامه هاتقی مشهورترین منظومه تاریخی دوره مغول و تیموری محسوب میشود و هاتقی موفقترین سراینده آن دوره در زمینه حماسه های تاریخی بشمار میرود و چنانکه دیدیم مستشرق فرانسوی منظومه او را به «کمال سبک و بلندی شعر» می ستاید و خود او نیز در این باره ادعا را بجائی رسانده است که میگوید «کشیده نی کلکم من درسخن خط نسخ در نسخه های کهن» آثار تقلید مذبحانه از فردوسی و نظامی بدون اینکه اندک توفیقی در این راه بیابد در سرتاسر منظومه دیده میشود. گاهی در بیان مفاخرات و توصیف نبردها میکوشد تا از سبک تقلید فردوسی بسموات سبک بلند شاهنامه صعود کند ولی هنوز در آن هوا گاهی چند بالانرفته فرو می افتد و از بلندی به پستی میگراید یا اینکه یکباره از تشبیه بفخامت سبک شاهنامه بدقت و ظرافت سبک نظامی متمایل میشود ولی در آن طریق نیز در میماید و بنظر میرسد که در آغاز داستانها به تبع شیوه نظامی راغبتر بوده است .

۲- نکته جالبی که ذکر آن لازم مینماید اینست که هاتقی سفاکیها و خونریزیهای تیمور را آشکارا شرح میدهد و گاهی پس از وصف نهب و کشتار و تخریب

بلاد از طرف سپاهیان صاحبقران در صدد توجیه و تعلیل بر میآید :

زنا بخردی چون که فوشنجیان	ببستند در کین سلطان میان
بیاد فنا رفت چه که چه مه	زنادانی پیشوایان ده
ز سلطان بهر جا بلایی رسید	زنادانی پیشوایی رسید
نگردد کسی یارب اندر جهان	گرفتار نادانی مه دهان
بروینه تن گر نبرد آوری	تن خویشتن را بدرد آوری

فصل ماقبل آخر کتاب «متوجه شدن صاحبقران بجانب خطای و متغیر شدن مزاج شریف در موضع اترار و عمان تافتن بصوب دارالقرار» است که در ضمن آن امیر تیمور بقول هاتقی علماً در مکالمه بانزدیکانش اشاره بخونریزیهای خود و کشتن گروه کثیری بیگناه کرده میگوید (پشت ورق ۱۳۴ تاروی ورق ۱۳۷) :

درین کاخ فیروزه هفتاد سال	بگردن گرفنیم چندین وبال
که غیر از خدایش ندانند حساب	نگنجد در اندیشه خاك و آب
بکشتیم بهر قرار جهان	بسی بیگناه آشکار و نهان
ز مال کسان ناروان و روان	ببردیم چندانکه بردن توان
زمینی که فرسوده شد زین سپاه	نروید در آن تا قیامت گیاه
بغارت چو راندیم شب دیز را	فراموش کردیم چنگیز را ...
بهر بیشه کاتش افروختیم	تر و خشك آن بیشه را سوختیم

وشگفت آورتر اینست که تیمور برای جبران آن خطاها و ستمها و تلافی آن خونریزیها و بیگناه کشیها تصمیم میگیرد چین و خطای را نیز بخاك و خون بکشد و گروهی دیگر بیگناه بیپناه ترویج اسلام و اعدام کفر ازین ببرد :

نخستین بآهنگ چین و خطای	ببندیم بر ناقه هندی درای
بر آریم اعلام اسلام را	نگونسار سازیم اصنام را

رسانیم ز اسلام صد عافیت	بکفار آن سهمگین ناحیت
زاعجاز قرآن روایت کنیم	بایشان زحجت حکایت کنیم
کنیمش بشمشیر حجت پرست	کسی گر بججت در آرد شکست

ولی درمرز اتراراجل مهلت نداد که «تمر خان بن خان گردون سریر!» خطاهای گذشته جبران و کشتارهای سهمگین را با کشتاری دیگر تکمیل کند و در آنجا در گذشت .

۳- در چند جای منظومه اشاره بخویشی و از یک دودمان بودن چنگیزیان و تیموریان شده و آثار اهتمام باثبات منظور سلاطین تیموری که مایل بودند حکومت تیموری را دنباله امپراتوری مغول و خود را ادامه دهنده و وارث رسالت و سلطنت چنگیز قلمداد کنند دیده میشود و از آن جمله میتوان ورق ۱۴ (روی ورق) که از نسب پدر تمر سخن میرود و ورق ۲۶ (روی ورق) از نامه تیمور بوالی خوارزم نام برد که در نامه مذکور از قول تیمور چنین آمده است :

منم وارث تخت شاهان پیش ز نسل قراخان بچنگیز خویش

۶- تاریخ منظوم تیمور از شرف الدین علی یزدی

از این تاریخ منظوم که به بحر متقارب سروده شده يك نسخه در کتابخانه پاریس تحت شماره Suppl. pers, 1766 محفوظ است. در فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس (ج ۳ ص ۲۶۶، شماره مسلسل ۱۶۶۹) این شرح بسیار مختصر درباره نسخه مزبور آمده است : « تاریخ منظوم تیمور لنگ در بحر متقارب از شرف الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸ = ۱۴۵۴ میلادی) ... این منظومه بقصد رقابت با شاهنامه فردوسی سروده شده و ناچیزترین و پست ترین تقلیدهای حماسه فردوسی بشمار میرود... نسخه حاضر توسط مردی بنام درویش اسمعیل در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی بخط نستعلیق ترکی نوشته شده و دارای ۶۰ ورق ۱۳/۵ × ۲۲/۵ سانتیمتر است » .

در شاعری شرف‌الدین یزدی جای شك نیست و تخلص او در شعر «شرف» بوده است چنانکه دولتشاه سمرقندی در ضمن طبقه ششم (شماره ۱۰) او را ستوده و نمونه اشعار او را آورده است. پروفیسور برون نیز شاعری او را تأیید میکند و در بعضی جنگ‌ها نیز قطعاتی از او آمده است (چنانکه در جنگی از اشعار فارسی و ترکی که تحت شماره مسلسل ۱۹۷۷ فهرست بلوشه وصف شده است).^۱

اشتهار شرف‌الدین بیشتر بواسطه تاریخ مشهور ظفرنامه او است که آنرا از روی تاریخ دیگری که زماناً مقدم و از لحاظ سبک ساده‌تر و شیوا تر است، یعنی ظفرنامه شامی، تألیف بل انتحال کرده و از برکت ذوق مغلق پسند ابنای روزگار و شاید تأثیر عوامل دیگر و از آنجمله تقرب در پیشگاه شاهرخ و ابراهیم سلطان منبع اصلی را در بوته عدم شهرت بل نسیان افکنده است.^۲ ولی «تاریخ منظوم تیمور» شرف‌الدین تاجائیکه نگارنده میدانند تا کنون بکلی ناشناس مانده و در تذکره‌ها و کتب تاریخ بآن اشاره نشده است.

روی ورق اول نسخه پاریس این عنوان نوشته شده است: ظفرنامه فی وقائع

۱- معلومات فشرده‌ای درباره احوال شریف‌الدین علی یزدی در فهرست نسخ خطی فارسی موزه بریتانیا (ص ۱۷۳) آمده است. ایضاً در تاریخ ادبی برون ج ۳ (ترجمه فارسی) ص ۳۸۹-۳۹۳ متن و حاشیه. همچنین در فرهنگ سخنوران آقای دکتر خیامپور، ذیل «شرف یزدی» ص ۲۹۶.

۲- این نکته استنباط تازه‌ای نیست چنانکه برون در تاریخ ادبی خود و فلیکس تاوور Flix Tauer مستشرق چکوسلواکی در تعلیقات و حواشی ظفرنامه شامی (ج ۲ ص XVI) متعرض این نکته شده‌اند. برون در این باره میگوید: شهرت او غالباً در همان کتاب تاریخ اوست و آن تاریخی است مغلق و مطالب مندرج در آن برخلاف آنچه مؤلف ادعا کرده که اقتباس از اوراق و اسناد اصلی و استماع از افراد پیرمردان است که خود شاهد وقایع بوده‌اند ظاهراً بیشتر آن را از کتاب سلف خود نظام شامی اخذ کرده بدون اینکه کم و بیش اشاره به مبده آن نموده باشد، و حتی اشعار شعرا و آیات قرآنی آن کتاب را عیناً نقل نموده. معذک کتاب ظفرنامه یزدی بکلی ظفرنامه شامی را تحت الشعاع خود قرار داده و شهرت او را منسوخ و متروک کرده است. ج ۳ ص ۳۹۰.

تیمورلنگ و انساب جغتای تألیف شرف‌الدین علی یزدی المتوفی سنه ۸۵۰ (کذا).
 عنوان مذکور در روی ورق اول در حقیقت همان عنوان تاریخ ظفر نامه شرف‌الدین
 است و چنانکه میدانیم بعضی از نسخ خطی ظفر نامه مشتمل است بر مقدمه‌ای در نسب نامه
 خانهای ترك و تاریخ چنگیز خان و اعقاب او تا زمان تیمور و این مقدمه در سال ۸۲۲
 هجری یعنی شش سال قبل از تاریخ تألیف ظفر نامه نگاشته شده است.
 درباره صحت انتساب منظومه بشرف‌الدین و همچنین نام منظومه سخنی بجزم
 نمیتوان گفت ولی آنچه که اظهار نظر در آن باره امکان دارد سستی اشعار و ضعف سبک
 منظومه است و میتوان اطمینان داشت که این تیمور نامه منظوم از لحاظ ارزش ادبی یکی
 از پست‌ترین و کم‌ارزشترین منظومه‌های تاریخی آن دوره بشمار میرود.
 نسخه پاریس قسمتی از منظومه اصلی بشمار میرود. نسخه از آغاز و انجام
 ناقص نیست یعنی از ورق اول (پشت ورق) آغاز میشود و بورق ۶۰ (روی ورق) ختم
 میشود ولی بنظر میرسد که ناسخ فقط قسمتی از تمام منظومه را انتخاب کرده و نوشته
 است و گمان نمیرود که این ناقص بودن از آغاز و انجام مربوط باصل منظومه باشد زیرا
 در آغاز منظومه از خطبه و مناجات و نعت نبی و علت سرودن منظومه اثری نیست.
 حرکت تیمور از شهر سمرقند بسوی دشت قبچاق برای سرای سر کوبی طاغیان آن
 سرزمین و مقام کردن او بتاشکنت در فصل زمستان و بیماری و سپس شفا یافتنش آغاز
 نسخه است بدون هیچگونه مقدمه و مدخلی:

نشیننده پشت زین پلنگ	بدینسان کشد تنگ بر خنک جنگ
که صاحب قران مظفر علم	سپهر انتقام ستاره چشم
ز شهر سمرقند کوس رحیل	زد و بست بر پشت
سوی دشت قبچاق آورد روی	بر آن وحشیان دست را
در آن سال فصل زمستان تمام	بقشلاق شد تا شکنتش مقام

قضا را شد از آفت ناگزیر مزاج همایون تغییر پذیر
ز تبخاله آزرده آمد لبش فتاد آتشی در جهان از تبش
(پشت ورق ۱)

در پایان منظومه داستان اسارت سلطان ایلدرم بایزید و حاضر آوردن او در
پیشگاه تیمور و ملامت کردن تیمور او را آمده است و این آخرین بخش منظومه
بشمار میرود :

طرازنده این خجسته رقم چنین راند زیبا کمیت قلم
که صاحب قران مظفر سپاه سوی بارگاه آمد از رزمگاه...
ز کین همچنانش در ابرو گره کمان تعصب هنوزش بزه
رسیدند شهزادگان کامیاب مظفر بدرگاه کیوان جناب
بشارت رسان سروران سپاه بخدمت رسیدند از گرد راه
ستادند خانان جوجی نسب گرفتند در پیش دست ادب...
گروهی از آن خیلی فرخنده عهد گرفتند دنبال قیصر بجهد
دلیری که محمودخان داشت نام از آن شیر مردان پراهمتام
بقیصر رسید و ز پشت سمند فکند و ببستش بخم کمند
چنان سخت بر بستش آن کینه ور که گفتی نخواهد گشادش دگر...
بشارت رسانید کس شاه را که اینک رساندند بدخواه را
فرو بسته دست و برهنه سر است نداند کسی کاین همان قیصر است
بگفتی خدیو مروت سرشت بود جور بر مرد مغلوب زشت
چو دشمن شود زیر دست کسی برو لطف از قهر بهتر بسی
اگر چه بکشتن عدو در خور است ولی جرم بخشی از آن خوشتر است
اهانت چه حاجت اگر او کس است همان انفعالش اهانت بس است

بدی را بدی ناید از آدمی	بدی را نکویی بود هر دمی
کبوتر که آید شکستش ببال	بود بستن بال او بس و بال
دو دستش زهم بر گشائید باز	کنیدش بتاج و کمر سرفراز
بخلمت بپوشید عیبش تمام	نمائید در خدمتش اهتمام
بعزت باو بر گشائید لب	درون آوریدش ز راه ادب

آنگاه سلوك محبت آمیز و معامله شاهانه امیر تیمور را با ایلدرم بایزید چنین نقل میکند :

سرافراختندش بتشریف خاص	زتشریف خاصش امید خلاص
چو قیصر در آمد بآن بارگاه	نیارست کردن سوی کس نگاه
سرافکنده در پیش و بس منفعل	از آن کرده ناصوابش خجل
خدیدو خطا بخش پاکیزه کیش	نشاندش بتعظیم نزدیک خویش
بپرسیدش از روی شفقت بسی	نیاید چنان مرحمت از کسی
بگفتش مخور غم از این پاک نیست	که بی عیب جز خالق پاک نیست
نماید بکس این جهان پایدار	خدای جهانست بر یک قرار
شد آنها که واقع در این انجمن	نه تو داشتی اختیاری نه من
بدی و نکوئی همه از خداست	نگوئی که آنها بفرمان ماست
هر آن کاید از نیک و بد در شمار	نباشد کسی را در آن اختیار
بدو نیک عالم بتقدیر اوست	زما هر چه آید بتدبیر اوست
صواب و خطا گرنه از پیش ماست	ولی ترك انصاف کردن خطاست
ز شادی و غم هر چه آید بکس	همین باید از خویش دانست و بس
مرا باتو این کینه در دل نبود	بجز دایه مهر (کذا) در گل نبود
نمودم بتو بارها مردمی	کم آید چنین کار از آدمی

تو آنرا ولی ترس پنداشتی	در آشتی را با نباشتی ...
تو بودی گر امروز برجای من	بسی گفتمی وای من وای من ...
تو اما بخود فکر بدره مده	غم ورنج ببوده بر دل منه
زمن خاطر خویشتن جمع دار	که نارم بشو جز نکوئی بکار
خجل ایلدرم از خود و کار خویش	پشیمان ز کردار و گفتار خویش
شده از خود و کار خود منحرف	بسپو و خطاکارش معترف ^۱

تم تم تم

(پشت ورق ۵۸ بعد)

نکته‌ای که از ذکر آن نمی‌توان صرف نظر کرد شباهت فوق العاده بین مطالب و اشعار این منظومه با تمرنامه هاتقی است تا جائیکه در نظر اول تصور میشود که شاید این منظومه قسمتی از تمرنامه هاتقی باشد که با شباهت وازروی بی‌اطلاعی بشرف الدین علی یزدی منسوب گشته ولی پس از مقایسه دو متن مسأله پیچیده تر میشود و مطلب

۱- این حکایت درباره چگونگی معامله تیمور با بایزید کاملاً مطابقت دارد با آنچه که شرف الدین علی در ظفرنامه مشهور خود آورده است و بعضی جزئیات از قبیل بایزید را مخاطب و معاتب ساختن و سرزنش کردن و متذکر شدن که اگر حوادث برعکس واقع میشد وی با تیمور چگونه معامله میکرد و سپس باین سخن بایزید را بمراحم و عفو خود امیدوار ساختن که داما بشکرانه نصرت و فیروزی که از عنایت مرحمت حق مرا روزی شده درباره تو و مردم تو جز نکوئی نخواهم کرد خاطر آسوده داری که عیناً در پایان این منظومه آمده است (ابیاتی که زیر آنها خط کشیده‌ام) شبیه تصادف نیست بلکه حاکی از یکی بودن مؤلف ظفرنامه منشور و تاریخ منظوم و لامحالة دلیل وحدت اسناد و مدارک است (رك ظفرنامه جلد دوم ص ۴۳۹-۴۳۸) چنانکه در ظفرنامه نظام الدین شامی نیز عیناً همین روایت با اختلافات عبارتی دیده میشود (چاپ فلیکس تاو، بیروت ص ۲۶۰-۲۵۶)، در حالیکه چنانکه میدانیم ابن عربشاه در عجائب المقدور (چاپ مصر، ص ۱۳۰ و ۱۳۹) تصریح بمحبوس ساختن بایزید در قفس آهنین کرده است و این عمل خشونت آمیز که ابن عربشاه آنرا مصرحاً ذکر کرده است با معامله معقول و شاهانه‌ایکه در ظفرنامه شریف الدین علی و منظومه مورد بحث تأکید شده مبیانت تام دارد.

بصورت غامض تری درمیآید یعنی می بینیم باوجود اینکه ابیات ومصاریع واحدی در هر دو منظومه وجود دارد اختلافهای مهم و تفاوتهای اغماض ناپذیری، که بهیچوجه نمی توان آنها را از نوع اختلاف عادی بین دو نسخه منظومه یا از باب تغییر وتبدیل از طرف نساخ دانست، بچشم میخورد وبعلاوه جای ابیات ومصاریع مشترک در دو منظومه بکلی متفاوت است چنانکه در منظومه منسوب بشرف الدین این بیت در آغاز داستان اسارت سلطان ایلدرم بایزید آمده است :

طرازنده این خجسته رقم چنین راند زیبا کمیت قلم
در حالیکه مصراع اول همین بیت با تغییر کلی در مصراع دوم در آغاز فصل دیگری از تمرنامه هاتقی دیده میشود :

طرازنده این خجسته رقم چنین راند در فتح نامه قلم
در داستان توجه نمودن صاحب قران نصرت شعار بجانب دار الخلافه بغداد هاتقی چنین گفته است :

طرازنده داستـان کهن	چنین شد حلی بند بکر سخن...
بآهنگ بغداد شد ره نورد	بر آورد از آن کوی گردنده گرد
چنین حکم شد کز ضعیف وقوی	دو مشک از پی کار دریا روی
ببندند بر خنگ وادی نورد	که از روی دریا بر آرند گرد...
چنین گفت با مردم آن دیار	که شد راستگودر جهان رستگار
کبوتر که مرغی بود نامه بر	زما کرده بغدادی انرا خبر
ندیدند از راستی چون گزیر	بگفتند آری شه دلپذیر
ندانیم عیبی بتر از غلط	کبوتر به بغداد دی برد خط
بفرمود تا بر نقیض نخست	یکی نامه املا نمودند چست
که آن تیره گردی که چون شام بود	نه گرد سپه گرد احشام بود

که بغدادیانرا شود نامه بر	به بستند بر پای مرغ دگر
بخندید و در اهل هنگامه دید	چو سلطان بغداد در نامه دید
که هست این زتدبیرهای تمر...	فرو ریخت از درج یاقوت در
همین حکایت در ظفرنامه منظوم منسوب به شرف الدین چنین آمده است :	
چنین راند در راه کین راه وار	سر این سپاه ستاره شمار
بایلچی بغداد اجازت چو داد	که صاحب قران قراخان نژاد
بآهنگ بغداد آورد روی...	پس آنگاه فرخ فرکام جوی
پسی کار آب و شناآوری	بفرمود تا هر سر از لشکری
که مرغابی آرد بر آن کار رشک...	برد بهر دریا گذشتن دومشک
بایشان سخنها زهر کیش راند	مقیمان آن قوم را پیش خواند
که ای کاردانان این بوم و بر	بپرسید از ایشان شه تاجور
کبوتر بدانجا فرستاده یید	ببغداد از ما خبر داده یید
بود راستگو در جهان رستگار	بگفتند آن قوم کای شهریار
کبوتر ببغداد دی برد خط	ندانیم عیبی بتر از غلط
یکی نامه املا نمودند چست	بفرمود تا بر نقیض نخست
ز گرد سیه (!) گرد احشام بود	که آن تیره مردی چون شام بود (!؟)
سوی شهر بغداد دادند سر	ببستند بر بال مرغ دگر
خنک کرد آن گرم هنگامه را	کبوتر رسانید چون نامه را
عنان از خیال نخستین ننافت	بکلی دلش لیک تسکین نیافت
بایشان در مشورت باز کرد	سران سپه را هم آواز کرد

از مقایسه آخرین قسمت ظفرنامه منظوم منسوب به شرف الدین که عیناً درج

شد (داستان اسارت سلطان ایلدرم بایزید و حاضر آوردن او در پیشگاه تیمور... که با

بیت «طرازنده این خجسته رقم چنین راند زیبا کمیت قلم» آغاز میشود) با همان داستان که تحت عنوان «گرفتاری قیصر بدست سلطان محمودخان و آوردن او را پیش صاحب قران زمان و نشستن صاحب قران بر مسند لطف و مرحمت» در تمرنامه هاتقی آمده است بخوبی میتوان رابطه وحدّ و کیفیت شباهت دو منظومه را دریافت و مابرای ترمیم فائده قسمتی از آن داستان را از روی تمرنامه هاتقی نقل میکنیم:

ظفر پیشه این خجسته سپاه	بدینسان کند نقل آوردگاه
که صاحب قران مظفر سپاه	سوی بارگاه آمد از رزمگاه...
ز کین همچنانش در ابرو گره	کمان تعصب هنوزش بزه
رسیدند شهزادگان کامیاب	مظفر بدرگاه گیتی جناب
بشارت رسان سروران سپاه	بخدمت رسیدند از گرد راه
ستادند خانان جوجی نسب	گرفتند در پیش دست ادب...
گروهی از آن خیل فرخنده عهد	گرفتند دنبال قیصر بجهد
ز چنگیزیان ازدها پیکری	بیازوی شمشیر سردفتری
دلیری که محمودخان داشت نام	از آن شیرمردان تیزاهتمام
بقیصر رسید و گرفتش عنان	نشد کار منجر به تیغ و سنان
نیاززد دستش بخم کمند	ندیده سزاوار زان سان گزند
رساندش هزبر کمانی کیان	بدرگاه صاحب قران زمان
چو صاحب قرانی خبردار شد	که سالار رومی گرفتار شد
چنین داد فرمان خدیو جهان	که این شه نماند بدیگر شهبان
طرازنده مسند قیصر است	نشیننده تخت اسکندر است
نسازید از سرزنش منفعل	که او هست از کرده خود خجل
شویدش همه مرهم جان ریش	باعزاز و اکرامش آرید پیش

بود بستن بال او بس وبال	کبوتر که آمد شکستش ببال
درون آوریدش ز راه ادب	بعزت بر او بر گشائید لب
ز تشریف خاصش امید خلاص	سرافراختندش بتشریف خاص
بآیین مهمانش بردند پیش	دلاور دلیران چنگیز کیش
بشیرین زبانی سرافراختش	شه مرحمت کیش بنواختش
باو کرد رسم مروت تمام	بانواع دلجوئی و احترام
زیر دست شهزادگانش نشاند	چواز چهره اش گرد خجلت فشاند
ز مردم نکرده کس این مردمی	کم آید چنین کار از آدمی
بقیصر نمود آسمان یاوری ...	چوبگدشت چندی بر این داوری
نماند انتظاری در آن مرز و بوم	تمر را چو شد فتح اقلیم روم
باو داد دارائی روم را ...	بقیصر کرم کرد آن بوم را

اختلافات بارزی که از لحاظ اساس جریان داستان در دومتن دیده میشود جز بپذیرفتن استقلال دومنظومه قابل توجیه نیست. در منظومه شرف الدین محمودخان قیصر را زیشت سمنند میافکند و بخرم کمند چنان سختش می بندد که پنداری خیال گشادن ندارد در حالیکه در تمرنامه هاتقی همان محمودخان بقیصر رسیده بدون اینکه کار منجر باستعمال تیغ و سنان شود عنانش را میگیرد و از طرف دیگر درست بر خلاف روایت شرف الدین چنان قیصری را سزاوار گزند و تخفیف آزردن بخرم کمند ندیده از بستن دستش خودداری میکند. پایان داستان نیز بکلی متفاوت میباشد و از مخاطب و معاتب ساحتن تیمور بایزید را و سرزنش کردن او که در منظومه منسوب بشرف الدین آمده و چنانکه اشاره کردیم کاملاً مطابق روایت همو در طغرنامه مشهور است (عینا طبق روایت نظام الدین شامی با اختلاف عبارتی) در تمرنامه هاتقی اصلاً اثری نیست بلکه تصریح بضد آن یعنی «از چهره بایزید گرد خجلت افشاندن» شده است. در هر حال

نگارنده از مجموع آنچه گذشت فقط نتیجه میگیرد که نسخه محفوظ در کتابخانه ملی پاریس تحت شماره Suppl. pers. 1766 از یکسو غیر از تمرنامه هاتقی است (اگرچه یکی از دیگری اقتباساتی دارد) و از سوی دیگر روایات آن کاملاً مطابقت دارد با آنچه که شرف الدین علی یزدی در ظفرنامه مشهور خود آورده است و قضاوت قطعی را در این باره بخواننده محترم وامیگذارد.

منظومه باین ابیات ختم میشود:

خدایا بذات خداوندیت	باوصاف بی مثل و مانندیت
بمدفون یثرب علیه السلام	بلمبیک حجاج بیت الحرام ...
دو چشم ز روی سعادت مبیند	زبانم بوقت شهادت مبیند
بضاعت نیاوردم الا امید	خدایا زعقوم مکن نا امید

غرض نقشیست کز ما بازماند ...

درویش اسماعیل

۲- شاهرخ نامه منظوم

این منظومه که راجع بحوادث سلطنت شاهرخ پسر امیر تیمور گورکان است در عهد سلطنت صفویه سروده شده ولی بمناسبت موضوع ذکر آنرا در ضمن منظومه های تاریخی دوره مغول و تیموری لازم دیدیم. شاهرخ نامه در حقیقت جزو خمسۀ میرزا قاسم جنابادی (= گنابادی) ملقب بقاسمی متوفی در حدود ۹۸۰ هجری بشمار میرود^۱.

۱- نسخه ای از مجموعه پنج مثنوی میرزا قاسم گنابادی که در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد و بنظر نگارنده رسیده است مشتمل بر منظومه های زیر است:

شاهرخ نامه یا تاریخ سلطنت شاهرخ بهادر که بسال ۹۵۰ یعنی بعد از نظم شاهنامه لیلی و مجنون و خسرو و شیرین قاسمی سروده شده است (پشت ورق ۲). شاهرخ نامه بشاه طهماسب صفوی تقدیم شده است. شاه نامه که تاریخ سلطنت شاه اسمعیل اول صفوی است بنام شاه اسمعیل و همچنین وزیر شمس الدین محمد نور (روی ورق ۶۲). شاهنامه با شرح حوادث مربوط بسلطان حیدر (روی ورق ۶۳) آغاز و بمرگ شاه اسمعیل ختم میشود (پشت ورق ۵۲).

خسرو و شیرین که بشاه طهماسب صفوی تقدیم شده (پشت ورق ۱۰۸). لیلی و مجنون که*

۸- شاهجهان نامه کلیم

تاریخ سروده شدن این منظومه نیز مؤخر بر دوره مورد بحث است ولی بمناسبت موضوع و مربوط بودن به تیموریان نام بردن از آن لازم مینماید.

کتاب «ظفر نامه شاهجهان» تألیف ابوطالب کلیم همدانی است که در سنه ۱۰۲۸ بهندوستان رفته مورد التفات شاهجهان واقع و بلقب ملک الشعراء مفتخر شده است. کلیم این شهنامه را بنام شاهجهان سروده و تاریخ تیموریان را از ابتدای سلطنت تیمور تا شاهجهان مفصلاً بوزن شاهنامه فردوسی بنظم آورده است. این منظومه را «شاهجهان نامه کلیم» نیز میگویند. مشخصات نسخه خطی این منظومه که بنظر نگارنده رسیده است و متعلق بکتابخانه شخصی دوست محترم و دانشمند مکرم آقای حاج حسین نخجوانی میباشد از اینقرار است:

* همچنین بشاهطهماسب تقدیم شده است. کارنامه یاغوی و چوگان که بقول نویسنده فهرست نسخ خطی کتابخانه ملی پاریس بزعم رقابت با فردوسی سروده شده و در آغاز آن اشعاری در ستایش شاهزادگان صفوی سام میرزا، بهرام میرزا پسران شاهرخ و برادران شاهطهماسب بهادرخان و همچنین خود شاهطهماسب بچشم میخورد این منظومه شامل وصف چوگان بازی این شاهزادگان است (پشت ورق ۱۷۱). عناوین منظومه نیز منظوم است. نسخه در سالهای ۹۹۳-۹۹۲ در مشهد نوشته شده است و دارای ۱۸۷ ورق است.

نسخه مستقلی از شاهرخ نامه قاسمی نیز در ۱۵۹ ورق با جدول کشیهای مذهب در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد که روز جمعه، بیست و یکمین روز از اولین سال سلطنت امپراتور فرخسیر برای کتابخانه امپراتوران تیموری هندوستان در شاهجهان آباد خریداری شده است. نسخه مذکور مورخ بتاریخ ماه رمضان سال ۱۰۹۱ هجری است.

نسخ منظومه های قاسمی کمیاب نیست و بعضی از آنها نیز تاکنون بچاپ رسیده است. برای آگاهی از مشخصات این منظومه ها و همچنین قسمت دوم شهنامه قاسمی (که در نسخه پاریس وجود ندارد) یعنی شهنامه نواب عالی درباره سلطنت شاهطهماسب رك:

فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه ملی پاریس، ج ۳ ص ۳۴۸-۳۴۷ شماره های مسلسل ۱۸۲۸ و ۱۸۲۹. فهرست نسخ خطی فارسی کتابخانه موزه بریتانیا، ج ۲ ص ۶۶۱.

۴۲۶ ورق، هر ورق ۳۴ سطر - تقریباً ۱۴۴۰ بیت. تاریخ تحریر کتاب ۱۱۵۰ هجری یعنی تقریباً نودسال پس از وفات سراینده است. درباره موضوع منظومه این دوبیت را از مقدمه کتاب ذکر میکنیم:

ز توصیف نه شاه آفاق گیر سخن را برم باز بر نه سریر
ز صاحبقران تا بصاحبقران نگارم نسب نامه سروران

بمناسبت ذکر این منظومه اغتنام فرصت کرده از لطف و کرامت آقای حاج حسین نخجوانی که خود و برادر دانشمندشان آقای حاج محمد نخجوانی بحق مایه آبروی آذربایجان و سر بلندی مردم این سامان بشمار میروند سپاسگزاری میکنم.



تقلید از شاهنامه فردوسی و رهروی در طریقی که شهرت و افتخار فردوسی و نام و مقام بلند شاهنامه در ادبیات فردوسی گشود منحصر بهمین چند منظومه نیست و شاید تعداد منظومه های تاریخی همین دوره (دوره مغول و تیموری) نیز در صورت تحقیق بیشتر و جستجوی کاملتر در خزائن و مخازن کتابخانه های شرق و غرب تا دو برابر آنچه مذکور افتاد بالا رود. البته منظور ما فقط آن منظومه های تاریخی است که در دوره مغول و تیموری درباره حوادث و وقایع ایام سلطنت پادشاهان این دوسلسله بنظم درآمده است. کار تقلید از حماسه تقلید ناپذیر فردوسی همچنان تا روزگار ما ادامه یافت و از این مقلدین هیچکدام سر نوشتی بهتر و توفیقی بیشتر از آنچه نصیب شمس الدین کاشانی و حمد الله قزوینی و عبدالله هانفی شد نداشته اند. آخرین مقلد قابل ذکر شاهنامه فتحعلی کاشانی متخلص به صبای کاشانی شاعر دربار فتحعلیشاه است که شاهنشاه نامه یا تاریخ منظوم سلسله قاجار را در شصت هزار بیت سروده است.

اشعار شاهنشاه نامه با همه فاصله ای که از شعر فردوسی دارد از شعر اسلاف فتحعلیخان صبا که از شاهنامه تقلید کرده اند بلندتر میباشد و رضاقلیخان هدایت و دیگر کسانی که توانسته اند شاهنشاه نامه را تصفح بکنند بر علو سبک و کمال شعر آن گواهی داده اند ولی آنچنانکه یکی از خاور شناسان گفته است حتی وجود این

محاسن و مزایا و رجحانی که شاهنشاه نامه صبا نسبت به دیگر منظومه های تاریخی دارد نتوانسته است از افتادن این منظومه بزرگ در بوتۀ نسیان و عدم قبول عامه جلو گیری کند. بالاخره چنانکه تنودور نلد که در پایان تحقیق پراج خود درباره «حماسه ملی ایران» ذکر کرده است ارزش منظومه هایی که به تقلید شاهنامه فردوسی سروده شده، و ظاهراً اندکی شبیه بشاهنامه فردوسی و از لحاظ محتوی بسیار پست تر از آن میباشد، در قبال شاهنامه درست مثل مقام حماسه Quintus Smyrnaeus در مقابل ایلیاد هم است.

پایان قسمت اول

تهرین- تیرماه ۱۳۴۱